

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۱، پیاپی ۱۱۱، بهار ۱۳۹۳

مشروطیت در مشهد: زمینه‌ها، فرایندها و سیاست‌های روسیه

حمید احمدی^۱

ملیحه خوش‌بین^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۱/۶

چکیده

برخی از مورخان در نگاشتن تاریخ انقلاب مشروطه، تنها به چند شهر بسنده کرده‌اند و نقش مناطق و شهرهای دیگر در این انقلاب را نادیده گرفته‌اند. یکی از مناطقی که نقش سازنده‌اش در انقلاب مشروطه فراموش شده است، خراسان و مرکز آن، مشهد است. برخی گمان می‌کنند به دلیل جو مذهبی حاکم بر مشهد، مردم شهر در مشروطه جایگاهی نداشتند و حتی در برابر آن ایستادگی کرده‌اند. در این مقاله با تکیه بر منابع دست اول، نشان می‌دهیم که برخلاف این برداشت رایج، مردم مشهد نقشی درخور توجه در انقلاب مشروطه داشتند و نه تنها نظاره‌گر منفعل انقلاب نبودند، بلکه

۱. عضو هیئت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ahmadi@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه تهران mkhoshbin_1387@yahoo.com

مبارزات آن‌ها در دوران قبل از مشروطه زمینه‌ساز برخی از حرکت‌ها و مبارزاتی بود که به انقلاب مشروطه منجر شد. همچنین در این مقاله در پی آزمون این فرضیه هستیم که مبارزات مشهد پس از پیروزی انقلاب (۱۹۰۷-۱۹۱۲) و مقاومت در برابر استبداد و حامی خارجی آن، موجب هراس روسیه، بازیگر برجسته‌ی نظام جهانی، از ادامه‌ی آشوب‌ها و کشیده شدن دامنه‌ی اعتراضات به شهرهای دیگر شد. به این ترتیب روس‌ها پس از سرکوب تهران و تبریز، به سرکوب مشروطه در مشهد و شکستن تقدس بارگاه امام رضا (ع) پرداختند تا بقایای مشروطه‌خواهان را دچار ترس و وحشت کنند و به جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان پایان دهند.

واژگان کلیدی: انقلاب مشروطه، سیاست‌های جهانی، روسیه‌ی

تزاری، شورش شش‌ماهه‌ی مشهد.

۱. مقدمه

انقلاب مشروطه انقلابی فراگیر بود که به پایتخت یا ایالتی خاص محدود نماند. مردم ایران که از سویی مورد ستم دستگاه استبدادی قاجار و ظلم شاهزادگان و والیان بودند و از سوی دیگر کشور خود را زیر سلطه‌ی روزافزون بیگانگان می‌دیدند، برای رهایی از وضعیت نابسامان موجود، اقدام به حرکتی کردند که سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران را دستخوش دگرگونی کرد. یکی از ایالاتی که سهم بسزایی در این جنبش داشت، ایالت پهناور خراسان و مرکز آن، مشهد بود. درباره‌ی اوضاع مشهد و فعالیت‌های مشروطه‌خواهان این شهر، منابع چندانی در دست نیست. تب و تاب انقلابی در مشهد و جناح‌بندی‌های سیاسی در آن در طرفداری از مشروطیت یا مخالفت با آن، نیازمند تحقیقی گسترده و جامع است. با استفاده از اسناد و مدارک به جا مانده از دوره‌ی مشروطه می‌توانیم شناختی از اوضاع و موضع‌گیری مردم این شهر نسبت به مشروطه به دست آوریم.

برخی صاحب نظران^۱ باور دارند که مشهد در مبارزه با استبداد نقش برجسته‌ای نداشته و تنها نظاره‌گر کشاکش‌های میان هواداران و مخالفان مشروطه بوده است و برخی^۲ حتی از این فراتر رفته‌اند و با توجه به اهمیت مذهبی این شهر، فضای عمومی حاکم بر مشهد را مخالف مشروطه می‌دانند.

پرسش اصلی این پژوهش این است که مشهد به عنوان یک کانون فرهنگی، سیاسی و مذهبی در ایران، چه تأثیری در فرایند انقلاب مشروطه داشته است؟

فرضیه‌ی پژوهش این است که مشهد در کنار شهرهای بزرگ دیگری چون تهران و تبریز، نقشی قابل توجه در انقلاب مشروطه داشته و در برخی منابع به جا مانده از دوره‌ی مشروطه از تحولات این شهر به عنوان جرقه‌ای برای جنبش مشروطه یاد شده است. به دلیل مقاومت‌ها و مبارزات مردم این شهر با استبداد و حامی خارجی‌اش، روسیه‌ی تزاری، این کشور با سرکوب انقلاب مشروطه در مشهد، پس از سرکوب تبریز، در پی پایان دادن به جنبش مشروطه‌خواهی در ایران برآمد.

این پژوهش را به روش تاریخی انجام می‌دهیم و با استفاده از اسناد، روزنامه‌ها و کتاب‌های تاریخی دوره‌ی مشروطه، اوضاع شهر مشهد و فعالیت‌های مشروطه‌خواهان این شهر را بررسی می‌کنیم.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهشگران ایرانی و غربی در مورد حرکت پیشروانه‌ی ایرانیان که به انقلاب مشروطه شهره شد، بسیار نوشته‌اند. به مدد این اقبال گسترده، آثار گوناگونی در مورد انقلاب مشروطه‌ی ایران و مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی مردم در دست است. در این رویداد، شهرهایی چون تهران و تبریز از جایگاه مهمی در پژوهش‌های مشروطه‌شناسانه برخوردار

۱. مانند سید محمدصادق طباطبایی، فرزند آیت‌الله طباطبایی، از رهبران مشروطه که در روزنامه‌ی مجلس از بی‌توجهی مردم خراسان به مشروطه سخن می‌گوید. برای آگاهی بیشتر نک: نفیسی، سعید. (۱۳۲۵). «حیدرخان عمو اوغلی».

یادگار. س ۳. ش ۵.

۲. مانند سید حسن امین. نک: امین، سید حسن. (۱۳۸۹). «مشروطیت در خراسان». *مجله‌ی اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. ش ۲۷۵ و ۲۷۶.

بوده‌اند؛ اما پژوهش‌های مربوط به نقش خراسان در انقلاب مشروطه کمتر دیده می‌شود. یکی از دلایل این بی‌توجهی، اندک بودن منابع مرتبط باقی‌مانده از دوره‌ی مشروطه است که پژوهش درباره‌ی مشروطه‌ی خراسان را دشوار می‌کند. این کمبود منبع در مورد سال‌های آغازین انقلاب مشروطه محسوس‌تر است و منابع کمی هم که از دوره‌ی مشروطه باقی مانده‌اند، به حادثه‌ی توپ‌بندی حرم بسنده کرده‌اند. یکی از این آثار، کتاب *تاریخ انقلاب طوس*، نوشته‌ی ادیب هروی خراسانی است که در سال ۱۳۲۶ ه.ش به چاپ رسیده است.

با اینکه نقش مشهد در پژوهش‌های مشروطه‌شناسی فراموش شده است، در برخی از مهم‌ترین آثار باقی‌مانده از دوره‌ی مشروطه، مانند *تاریخ بیداری ایرانیان* نوشته‌ی ناظم‌الاسلام کرمانی، با اشاره به حوادث و آشوب‌های مشهد، این شهر دارای نقش الهام‌بخش و پیشروانه در انقلاب مشروطه معرفی شده است. ناصر نجمی در کتاب *محمدعلی شاه و مشروطیت از شورش‌های مشهد قبل از انقلاب مشروطه* به عنوان زمینه‌ساز انقلاب یاد می‌کند. حتی نویسنده‌گانی مانند احمد کسروی و مهدی ملک‌زاده که برای مشهد در انقلاب مشروطه جایگاه برجسته‌ای قائل نیستند، به گوشه‌ای از تحولات و وقایع مشهد اشاره کرده‌اند که این وقایع، بیانگر بیداری این شهر در فرایند انقلاب است.

از آثار دیگری که در زمینه‌ی مشروطه در مشهد سروده شده، اثر منظومی از رجبعلی تجلی سبزواری، شاعر آزادی‌خواه دوره‌ی مشروطه، با نام *تاریخ انقلاب خراسان یا بنای مشروطیت آن* است که رخدادهای مشهد را در دوره‌ی مشروطه در قالب شعر بیان کرده است. این منظومه به دلیل دست‌اول و محدود بودن منابع آن دوره، اثری درخور توجه به شمار می‌آید. این کتاب در سال ۱۳۲۷ ه.ق با چاپ سنگی در مشهد منتشر شد.

در مقاله «انجمن‌های سیاسی و فرهنگی خراسان در عصر مشروطیت» نوشته‌ی ابوالفضل حسن آبادی به اوضاع مشهد در دوره‌ی مشروطه پرداخته شده است. نویسنده که خود کارشناس مرکز اسناد آستان قدس رضوی است، با استفاده از اسناد و روزنامه‌های تاریخی موجود، اطلاعات قابل توجهی در زمینه‌ی انجمن‌های سیاسی و فرهنگی موجود در خراسان به‌دست داده است.

غلامرضا جلالی در مقاله‌ی «سرنوشت سه رویکرد سیاسی علما نسبت به انقلاب مشروطه» که در کتاب روحانیت و مشروطه به کوشش جمعی از نویسندگان حوزه به چاپ رسیده است، اطلاعاتی در زمینه‌ی موضع‌گیری علمای مشهد در برابر انقلاب مشروطه و جریان مشروطه‌خواهی و مشروع‌خواهی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

تفصیل وقایع مشهد و آشوب آخرالزمان در کتاب مشروطه‌ی گیلان، از دیگر منابع مرتبط با مشروطه‌ی مشهد است. این کتاب نوشته‌ی ه. رابینو است که درباره‌ی مشروطه‌ی گیلان و وقایع آن نوشته شده است. در این کتاب، بخشی به نام «آشوب آخرالزمان» وجود دارد که به شیخ حسین بافقی منسوب است و محمد روشن آن را گردآوری کرده است. این کتاب اطلاعات درخور توجهی دارد. نویسنده شرح حال گردانندگان آشوب مشهد و ارتباط آن‌ها با روس‌ها را به‌خوبی در این کتاب توضیح داده است؛ اما درباره‌ی مشروطه‌ی مشهد، تنها به حادثه‌ی بمباران حرم بسنده کرده است.

کتابی دیگر در این زمینه ایران در بازی بزرگ، نوشته‌ی آنتونی وین است. این کتاب شرح مأموریت سیاسی سایکس، کنسول انگلیس در ایران، است که مدتی در مشهد زندگی می‌کرد. گزارش سایکس از رویدادهای مشهد و نقش روس‌ها در آن‌ها، در مطالعه‌ی تاریخ مشهد در دوران مشروطه بی‌فایده نیست.

به دلیل کمبود منابع مکتوب در زمینه‌ی تحولات و نقش مشهد در دوره‌ی مشروطه، بررسی مشروطه‌ی مشهد بدون استفاده از اسناد تاریخی و روزنامه‌های آن دوره میسر نیست؛ از این رو بخش قابل توجهی از این پژوهش بر پایه‌ی اسناد و روزنامه‌های تاریخی انجام شده است.

۳. مشهد پیش از انقلاب مشروطه

در این پژوهش برای تبیین فرضیه‌ی اصلی که برای مشهد نقشی قابل توجه قائل است، به مهم‌ترین وقایع مشهد در دوره‌ی قاجار اشاره می‌کنیم که به باور برخی^۱ در حکم جرقه‌ای برای انقلاب مشروطه بود.

سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ه.ق (۱۲۸۱ تا ۱۲۸۵ ه.ش) که برای خراسانیان، به‌ویژه مردم مشهد، سخت و طاقت‌فرسا بود، سرآغاز دوره‌ای جدید از تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. در این دوره، خراسان که دچار مشکلات و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و دخالت‌های شدید بیگانگان شده بود، شاهد بروز آشوب‌ها و شورش‌های ضدحکومتی شد. مجموعه‌ی این شورش‌ها و بحران‌ها که گاه از آن‌ها با عنوان «انقلاب مشهد» یاد می‌شود، زمینه‌ی سست شدن بنیان‌های حکومت قاجار از یک سو و پیشرفت کار مبارزان ضد استبداد را از سوی دیگر فراهم کرد (خراسان، ۱۳۹۰/۳/۹: ۱۲). «آنچنانکه گفته‌اند، شورش و جنبش خراسان یکی از جمله انگیزه‌هایی بود که زمینه‌پرداز قسمتی از اصلاحات سیاسی، حقوقی و اجتماعی ایران گردید که در پایان به استقرار مشروطیت منتهی شد» (نجمی، ۱۳۷۷: ۷۵).

یکی از مهم‌ترین رویدادها در این دوره، شورش شش‌ماهه‌ی مردم مشهد علیه آصف‌الدوله، حکمران خراسان در زمان سلطنت ناصرالدین شاه بود. در دوران والی‌گری آصف‌الدوله، ناملایمات زیادی در خراسان اتفاق افتاد و خراسانیان در تنگنا و فشار شدید قرار گرفتند. یکی از این حوادث، فروش دختران ایل باشقانلوی قوچان به ترکمن‌ها بود که باعث خشم مردم خراسان شد. عامل دیگر، افزایش بیش از اندازه‌ی قیمت نان در مشهد توسط محمدحسن خان و عدم برخورد آصف‌الدوله با وی بود که باعث درگیری مردم با نیروهای دولتی و کشته شدن عده‌ی زیادی از مردم شد. این حادثه باعث برکناری آصف‌الدوله از حکمرانی این ایالت شد. ناظم‌الاسلام کرمانی در رابطه با این حادثه می‌نویسد:

^۱ - مانند ناصر نجمی در کتاب *محمدعلی شاه و مشروطیت* (۱۳۷۷)، چاپ زیرباب و ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* (۱۳۴۶)، چاپ بنیاد فرهنگ اسلامی.

در آستانه‌ی مشروطیت، حاج غلامرضا خان آصف‌الدوله شاهسون، حاکم خراسان بود. وی را شخصی متظاهر به زهد توصیف کرده‌اند که مستحبات زیادی انجام می‌داد؛ اما ظلم و ستمش نیز حد و نهایت نداشت. ویژگی برجسته‌ی وی احتکار گندم بود و در هر نقطه‌ی ایران حکومت می‌کرد، ابتدا گندم آنجا را احتکار و انبار می‌کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱/۳۰۵).

وی همچنین می‌نویسد:

مهم‌ترین حادثه‌ای که در این شهر قبل از پیروزی مشروطه می‌توان از آن یاد کرد، غائله‌ی نان در سال ۱۲۸۲ ه.ش/۱۳۲۱ ه.ق است که مردم در مقابل حاکم و متولی‌باشی آستان قدس ایستاده و شهر را برای مدتی دچار ناامنی کردند؛ به طوری که این حادثه در تهران نیز انعکاس وسیعی داشته و به عنوان یکی از زمینه‌های انقلاب مشروطه در منابع از آن یاد شده است (همان: ۱۵۷ - ۱۶۰).

در سال دوم حکومت آصف‌الدوله، آشوب مهمی در اعتراض به گرانی نان و گوشت در مشهد روی داد (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۳۸). در آستانه‌ی سال ۱۳۲۳ ه.ق (۱۲۸۳ ه.ش) آصف‌الدوله باید به تهران می‌رفت تا هنگام حراج ایالات، پیشکشی خود را برای حکومت خراسان تقدیم کند؛ اما وی به جای خودش، حاجی محمدحسن معاون‌التجار را به تهران فرستاد. معاون‌التجار نیز این مأموریت را با موفقیت به پایان رساند. آصف‌الدوله در ازای این خدمت امر نان و گوشت مشهد را به حاجی معاون واگذار کرد. وی هم بر قیمت نان و گوشت افزود (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۵۴).

گرانی نان و گوشت، قیمت اجناس دیگر را هم بالا برد. این وضعیت باعث نارضایتی و اعتراض مردم شد؛ اما آصف‌الدوله که هم‌دست معاون‌التجار بود، به اعتراض مردم اعتنایی نکرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱/۳۳۵). مردم که آصف‌الدوله را هم‌دست حاجی معاون دیدند و جایی برای دادخواهی نیافتند، کم‌کم سر به شورش برداشتند و آشوبی بزرگ به پا کردند. آصف‌الدوله شورش مردم را با توپ و آتش پاسخ داد و حتی به مردم پناهنده به حرم رضوی هم امان نداد و بسیاری از مردم در این جریان کشته یا زخمی شدند. این حادثه در ماه فروردین اتفاق افتاد. خبر حادثه مدتی بعد در ماه اردیبهشت به تهران رسید. این حادثه برای مردم بسیار گران بود و بر ناخشنودی آنان از دولت افزود. آیت‌الله

طباطبایی در منبر حادثه را بازگو و بسیار گریه کرد. برخی شب‌نامه‌ها هم در اعتراض به این حادثه منتشر شدند (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۴۶).

در سال ۱۲۸۳ ه.ش (۱۳۲۳ ه.ق) محصولات مردم خراسان دچار ملخ‌خوارگی شد. مردم به مظفرالدین شاه نامه نوشتند و دادخواهی کردند. او نیز دستور داد کسی را برای بازرسی بفرستند؛ اما عین‌الدوله توجهی نکرد و از آصف‌الدوله مالیات خواست. آصف‌الدوله و حکام شهرها، به‌ویژه شجاع‌الدوله حاکم قوچان، بر مردم سخت گرفتند. مردم ناگزیر دختران خود را به ترکمن‌ها فروختند تا مالیات خود را بپردازند. از سوی دیگر، سالار مفخم بجنوردی ترکمن‌ها را تحریک به حمله کرده بود. وی بابت جلوگیری از حمله‌ی ترکمن‌ها سالیانه پولی از دولت دریافت می‌کرد؛ ولی آصف‌الدوله این پول را خودش برداشت؛ از این رو سالار مفخم ترکمن‌ها را برانگیخت که به خاک قوچان حمله کنند (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۲۷).

این حادثه فرصتی به سران جنبش داد تا از این پیشامد به سود اهداف خود استفاده کنند. اهل منبر این حادثه را بازگو می‌کردند و بر تب‌وتاب انقلابی مردم می‌افزودند. آیت‌الله طباطبایی در نامه‌ای به شاه، ضمن بیان حادثه و جلب توجه وی به آن، راه جلوگیری از تکرار چنین حوادثی را تشکیل مجلس عدالت بیان کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱/۳۰۴).

با بی‌کفایتی آصف‌الدوله در اداره‌ی خراسان، مردم مشهد در پی فرصتی بودند تا مخالفت خود را با او و قاجار نشان دهند. تبعید عده‌ای از علمای اصلاح‌طلب مشهد به درگز و کلات و هتک حرمت حرم رضوی توسط آصف‌الدوله، بر خشم مردم افزود و جرعه را برای ابراز نارضایتی و شورش علیه او فراهم آورد. طولانی شدن شورش مردم مشهد سرانجام نتیجه داد و ناصرالدین شاه مجبور به برکنار کردن آصف‌الدوله و فراخواندن او به تهران شد و به جای او محمود خان قراگزلوی همدانی را به حکومت خراسان منصوب کرد.

با تلاش‌ها و ایستادگی‌های مردم مشهد، برای مقاومت و تلاش ایالات دیگر زمینه‌ی مناسب فراهم شد. موفقیت مردم مشهد در شورش چندماهه و بازتاب این پیروزی در

سراسر ایران باعث بی اعتبار شدن حکومت قاجار در نزد مردم و افزایش جسارت آنان در مبارزه با این نظام استبدادی شد (خراسان، ۱۳۹۰/۳/۹: ۱۲).

پس از فراگیر شدن اعتراضات و بلند شدن فریاد مشروطه خواهی، هنگامی که نظر موافق علمای مقیم نجف، از جمله آخوند خراسانی، در دفاع از مشروطه به مشهد رسید، مردم خراسان در دفاع از مشروطه مصمم تر شدند و به مبارزات خود ادامه دادند. مردم وقایع داخل کشور را به طور کامل پیگیری می کردند. با وجود جلوگیری دولت از ورود روزنامه های خارج از کشور، به ویژه جبل المتین، این روزنامه و روزنامه ی چهره نما، چاپ مصر، پنهانی به مشهد می رسیدند. موضوع استقراض دولت از بیگانگان و سفر مظفرالدین شاه به اروپا نیز با انتقاد و اعتراض مردم مشهد روبه رو شد و واعظان در سخنرانی های خود موضوع استقراض را پیش می کشیدند و رفتار دولت را نکوهش می کردند. در آستانه ی مشروطه هم وقایع تهران به دقت پیگیری می شد. در تیر ۱۲۸۵ ه.ش (جمادی الاول ۱۳۲۴ ه.ق)، خبر دستگیری سلطان الواعظین و کشته شدن سید عبدالحمید به مشهد رسید و مردم را به تلگرافخانه کشاند. شب همان روز مردم در مسجد گوهرشاد جمع شدند و افتخار الواعظین در منبر، مردم را به آزادی خواهی دعوت کرد.

با گسترش مبارزات در تهران و ایالات دیگر، مظفرالدین شاه قاجار ناگزیر فرمان مشروطیت را امضا کرد و مبارزات مردم به ثمر نشست و انقلاب مشروطه به پیروزی رسید.

۴. مشهد در فرایند انقلاب مشروطه

رسیدن خبر پیروزی انقلاب به مشهد، شادمانی بزرگی در بین مشروطه خواهان مشهد برپا کرد. مردم مشهد به تکاپوی برگزاری جشن افتادند و خیابان های شهر را آذین بندی و چراغانی کردند. روزنامه ی خورشید در این باره نوشت:

در سال ۱۳۲۵ ه.ق/ ۱۲۸۵ ه.ش، جشن مشروطیت در باغ نصره الملک برگزار و تمام خیابان های شهر آذین بسته شد. در این جشن از تمام طبقات، از جمله علمای عظام و رؤسای ادارات و مردم عادی، حضور داشتند و شاگردان مدرسه ی رحیمیه و مدرسه ی معرفت برنامه اجرا کردند (خورشید، س ۱، ش ۲۶ و ۲۷: ۴).

از آنجاکه اوضاع سیاسی و اجتماعی مشهد از حاکمیت جو مذهبی در مشهد و نفوذ و تأثیرگذاری علمای دینی در این شهر متأثر بود، ابتدا به موضع‌گیری علمای مشهد در برابر مشروطه خواهیم پرداخت.

۱-۴. رویکرد علمای مشهد به مشروطه

موضع‌گیری علمای مشهد در برابر مشروطه به سه دسته تقسیم می‌شود؛ عده‌ای از روحانیان مشهد به پیروی از دیدگاه آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، مشروعه را بر مشروطه ترجیح می‌دادند، در برابر مشروطه ایستادگی می‌کردند و آن را مخالف دین اسلام می‌دانستند و عده‌ای دیگر به پیروی از آیت‌الله آخوند خراسانی به دفاع از مشروطه برخاستند و مردم را به هواداری از مشروطه تشویق می‌کردند. برخی از علما نیز رویکردی بینابینی در پیش گرفتند و در مخالفت با هیچ‌یک از دو جناح، سرسختی از خود نشان ندادند.

میرزا محمد خراسانی معروف به آقازاده، فرزند آخوند خراسانی، یکی از بزرگ‌ترین علمای موافق مشروطه در مشهد بود که سرکردگی علمای مشروطه‌خواه مشهد را بر عهده داشت. او پس از رسیدن به درجه‌ی اجتهاد در سال ۱۲۸۶ ه. ش (۱۳۲۵ ه. ق)، یعنی یک سال پس از پیروزی انقلاب مشروطه، به دستور پدر به مشهد آمد. فرزند آخوند خراسانی در بیداری مردم مشهد نقش بسزایی داشت. از نمونه‌های هواداری آقازاده از مشروطیت و پیروی مردم مشهد از ایشان رویدادی است که معاضدالسلطنه پیرنیا آورده است:

آقازاده‌ی خراسانی در مشهد بالای منبر می‌رفته و مردم را تحریص و ترغیب به مشروطیت می‌نموده و خلق اظهار میل می‌نمودند که جاناً و مالاً در راه مشروطه‌طلبی حاضریم. رکن‌الدوله، والی خراسان این مطلب را به عرض محمدعلی شاه رسانیده و حکم شده است مگذارید در صحن و در مسجد گوهرشاد دیگر جمعیت بشود و پسر آخوند بالای منبر برود، هرگاه نتوانستید قهراً با توپ و شلیک آن‌ها را متفرق کنید و رکن‌الدوله هم اول به مدارا و در ثانی به شلیک توپ و تفنگ پرداخته و یک مرتبه از طرف ملت هجوم آمده، بر ایشان غلبه نموده، تمام اسلحه و قورخانه حکومتی را از دستش گرفته‌اند و خودش هم فرار کرده و از شهر بیرون رفته و جمیع ادارات دولتی را هم ملت متصرف شده (معاضدالسلطنه پیرنیا، ۱۳۵۹: ۳۴۱).

در کتاب تقویم تاریخ خراسان، از اجتماع چهارصد نفر طلبه‌ی علوم دینی در حرم امام رضا (ع) در تاریخ ۷ آذر ۱۲۸۷ و بسته شدن بازار به دلیل توصیه‌ی علمای عتبات به اهالی خراسان برای مقاومت در برابر استبداد، سخن گفته شده است. پس از آن نیز اغتشاشی در مشهد به رهبری پسر آخوند خراسانی در جهت درخواست بازگشایی مجلس شورای ملی و احیای مشروطه صورت گرفت (جلالی، ۱۳۷۷: ۱۷-۱۸).

شیخ ذبیح‌الله مجتهد قوچانی، از شاگردان میرزای شیرازی و آخوند خراسانی، یکی دیگر از روحانیان سردمدار مشروطه‌خواهی در مشهد بود. وی پس از چندین دهه زندگی در عتبات، در سال ۱۲۸۰ ه.ش (۱۳۱۹ ه.ق) به ایران آمد و به سفارش آخوند خراسانی با مشروطه‌خواهان همکاری کرد. روحانی مشروطه‌خواه دیگر که در راه پیشبرد مشروطه با شیخ ذبیح‌الله هم‌پیمان شده بود، حاج سید اسدالله قزوینی بود. آن دو پس از چند نشست سرّی، پیمان بستند در راه پیشرفت مشروطه تلاش کنند و برای مصون ماندن از دسیسه‌ی مستبدان، این پیمان را با کسی در میان نهند.

حاج محمدتقی درودی، حاج محمدعلی فاضل، حاج محقق، حاج زین‌العابدین سبزواری، شیخ احمد بهار، حاج میرزا ابوالقاسم معین‌الغریاء، حاج شیخ حسن حجت کاشی، حاج شیخ عبدالرحیم عیدگاهی، حاج میرزا محمدباقر مدرس رضوی و میرزا مرتضی سرابی از علمای دیگری بودند که در مشهد از مشروطه حمایت می‌کردند.

در برابر این علما، عده‌ای از روحانیون مشهد به مخالفت با مشروطه برمی‌خاستند و آن را مخالف اسلام می‌دانستند. آیت‌الله سید علی سیستانی، سید باقر رضوی، سید محمدحسین نجفی و میرزا ابراهیم رضوی، مشروطیت را با شریعت ناسازگار می‌دیدند.

برخی از علمای مشهد نیز نسبت به نهضت مشروطه راه سومی را برگزیدند و به طور جدی به طرفداری از هیچ‌یک از دو جناح نپرداختند. نمونه‌ی بارز این علما میرزا حبیب‌الله مجتهد بود که از روی احتیاط با هر دو جریان کنار می‌آمد و سازش نشان می‌داد؛ ولی به‌طور کامل پذیرای هیچ‌یک از دو جریان نبود. هر چند به عقیده‌ی برخی، میرزا حبیب‌الله در ابتدا از مشروطه پشتیبانی می‌کرد، بعدها با مشاهده‌ی اختلافات بین دو جناح و تندروی عده‌ای از مشروطه‌خواهان، از این جنبش کناره‌گیری کرد (جلالی، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۴۶).

میرزا عبدالرحمن مدرس، شیخ محمد نهانندی و سید عباس شاهرودی نیز از جمله علمایی بودند که در کشاکش بین مشروطه و مشروعه، بی‌طرف ماندند.

۲-۴. انجمن‌ها و احزاب مشروطه‌خواه

پس از پیروزی انقلاب مشروطه، آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان مشهد به سرعت دست به کار شدند، برای پیشبرد آرمان‌های مشروطه کوشیدند و مانند ایالات دیگر، خواستار تشکیل انجمن ایالتی شدند.

اولین اقدام مهم مشروطه‌طلبان در این زمان، تحصن در مسجد گوهرشاد و درخواست تشکیل انجمن ایالتی بود که عموم متصدیان از طبقات مختلف در آن شرکت داشتند. متحصنین از مسجد به سمت منزل حاج میرزا حبیب‌الله مجتهد حرکت کردند و در آنجا بنای فریاد و فغان گذاشتند که انجمن ایالتی لازم است (بشارت، س ۱، ش ۱۳: ۲).

پس از اینکه میرزا حبیب‌الله با مشروطه‌خواهان همراهی کرد و انتخابات ایالتی برگزار شد، شهر به کنترل مشروطه‌خواهان درآمد. افزون بر برپایی انجمن ایالتی که مهم‌ترین و تأثیرگذارترین انجمن در مشهد بود، به دلیل اقبال عمومی، انجمن‌های گوناگونی در این شهر به وجود آمدند که عبارت‌اند از:

۱-۲-۴. انجمن ایالتی (معدلت رضوی)

انجمن معدلت رضوی پایه و اساس انجمن ایالتی و هسته‌ی اولیه‌ی مشروطه‌طلبان در مشهد بود (حسن‌آبادی، ۱۳۸۱: ۵). این انجمن به دلیل انتساب به آستان امام رضا (ع)، انجمن معدلت رضوی نامیده شد؛ اما به دلیل درخواست عموم و همخوانی آن با انجمن‌های شهرهای دیگر، به انجمن ایالتی تغییر نام یافت (خورشید، سوم شوال ۱۳۲۵ ه.ق: ۴). در آغاز، ریاست انجمن را میرزا حبیب‌الله مجتهد برعهده داشت. انجمن از بازرگانان و روحانیونی مانند حاج محمدصادق مغازه، رضا یوسف عمواوغلی، حاج سید حسین خرازی، شیخ علی‌اصغر، شیخ محمدکاظم، رکن‌التجار، صدرالعلما و ... تشکیل شده بود (جلالی، ۱۳۷۶: ۷). تشکیل انجمن از پیروزی‌های بزرگ مشروطه‌خواهان بود. انجمن به

امور مختلفی، مانند ارتباط با انجمن‌های شهرستان‌ها و مجلس شورای ملی در تهران، بررسی مسائل امنیتی در ایالات خراسان و تذکر دادن به حاکم مشهد، رسیدگی می‌کرد (خورشید، س ۱، ش ۱۳: ۳).

انجمن ایالتی خراسان در طول حیات خود اقدامات ارزنده‌ای برای پیشبرد مشروطه و حمایت از حقوق مردم در برابر استبداد انجام داد؛ هرچند در انجام این وظایف با کارشکنی‌ها و سنگ‌اندازی‌های زیادی از جانب حاکم مشهد، رؤسای آستان قدس رضوی به‌عنوان نهادی مشروعه‌خواه و مهم‌تر از آن کارشکنی روس‌ها مواجه بود. با دخالت روسیه و ورود نیروهای نظامی این کشور به مشهد، انجمن و به‌طور کلی مشروطه‌خواهان مشهد در تنگنا و فشار شدید قرار گرفتند.

۲-۲-۴. انجمن اثنی‌عشری

انجمن اثنی‌عشری که در سال ۱۲۸۵ ه.ش (۱۳۲۴ ه.ق) تأسیس شد، پس از انجمن ایالتی، بیشترین نفوذ را داشته است. محمدتقی بهار، شیخ احمد بهار، حاج احتشام کاویانیان، حاج شیخ علی اصغر تهرانیان، شیخ محمدجواد تهرانیان، متین السلطنه رئیس گمرگ و مشهدی علی اصغر عسکرزاده از اعضای فعال انجمن بودند (خراسان، ۱۴ مرداد ۱۳۴۱ ه.ق: ۲).

این انجمن از زمان تأسیس، با رویدادهای کشور برخورد می‌کرد و انجمن‌های دیگر را به فعالیت و تحرک وامی‌داشت. بسیاری از اعضای آن پس از فتح تهران و پایان استبداد صغیر، حزب دموکرات خراسان را به وجود آوردند؛ بنابراین حزب دموکرات خراسان ادامه‌ی انجمن اثنی‌عشری بود (خراسان، س ۱، ش ۳۷۹: ۶). در نظام‌نامه‌ی انجمن، هدف و مقصود اصلی انجمن اهتمام در اجرای قوانین صادره از مجلس شورای ملی و تأیید انجمن ایالتی خراسان و شرکت در همه‌ی امور خیریه، از قبیل نشر معارف، تأسیس مدارس، تشکیل شرکت و کمپانی وطنی عنوان شده بود (خورشید، ش ۶۳: ۲).

این انجمن در دوره‌ی استبداد صغیر دوشادوش انجمن ایالتی به مبارزه با استبداد پرداخت. از دیگر فعالیت‌های سیاسی انجمن، نقش فعال در تحصن مشروطه‌خواهان در مدرسه‌ی نواب، به مناسبت اعتراض به بمباران مجلس بود (حبل‌المتین، س ۱، ش ۱۷۵: ۴).

۳-۲-۴. انجمن سعادت

انجمن سعادت در سال ۱۳۲۵ه.ق (۱۲۸۵ه.ش) توسط چهارده نفر از اصلاح‌طلبان و تحصیل‌کردگان شهر پایه‌ریزی شد و نظام‌نامه و حدود و وظایف اعضای آن مشخص شد. هدف اصلی انجمن، فعالیت در امور خیریه و فواید ملیه و ترویج معارف عنوان شد. کم‌کم بسیاری از روحانیون و طلاب و تجار و کسبه و شاهدزادگان عضو این انجمن شدند. یکی از اولین اقدامات این انجمن، تأسیس مدرسه‌ی رحیمیه برای تعلیم حدود صد نفر از دانش‌آموزان با اصول جدید بود (مجلس، ش ۱۱۲: ۱-۲). برخی از اعضای انجمن عبارت بودند از: محمدحسین میرزا سرتیپ مهندس، میرزا اسماعیل خان مترجم اداره‌ی گمرک، حاجی اقبال التولیه، حاج محمداسماعیل آقا تاجر کاشانی و محمدصادق تبریزی (خورشید، ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ه.ق: ۱).

این انجمن در پیوند با انجمن سعادت استانبول و آزادی‌خواهان بادکوبه در مشهد به وجود آمد و جمعی از تربیت‌شدگان مستخدم دولت، طلاب مدارس و تجار و کسبه در آن جمع شدند و لوای انقلاب را بلند کردند (بهار، ۱۳۵۴: ۱). انجمن سعادت چندین سال دوام آورد و جشن‌های ملی را اداره کرد. از جمله فعالیت‌های سیاسی انجمن، موضع‌گیری در مورد فعالیت‌های ضد مشروطه‌ی شیخ فضل‌الله نوری بود:

«جواب عموم انجمن‌های طهران، بی‌رنج میسر نشود گنج، این آخرین شبهه نخواهد بود که مفسدین و مستبدین بر خواهند انگیخت، تلگرافات لازم عتبات عالیته مخابره شد و در دفع این انواع اشخاص با تمام قوای خود حاضریم. انجمن سعادت» (خورشید، ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵: ۳).

انجمن در پایان تلگراف خود، از علمای نجف خواسته بود بدون هیچ مسامحه‌ی وی را از حرم حضرت عبدالعظیم حرکت دهند و به عتبات دعوت کنند تا از خونریزی و اختلاف جلوگیری شود؛ زیرا اگر در این امر کوتاهی شود، ترس شورش و اغتشاش و تزلزل ارکان استقلال ملی و هتک حرمت علما وجود دارد (خورشید، ش ۱۱۹: ۳).

۴-۲-۴. انجمن مجاهدین

یکی دیگر از انجمن‌های شهر مشهد، انجمن مجاهدین بود. گروهی از مردم، به‌ویژه جوانان شهر، لباس و اسلحه تهیه کرده بودند و در رجب ۱۳۲۵ ه.ق (مرداد ۱۲۸۶ ه.ش) در انجمن ایالتی حاضر شدند و درخواست کردند همه‌روزه مشغول تمرین نظامی باشند و خود را آماده‌ی دفاع از کشور و دولت مشروطه کنند. از دو نفر به عنوان رئیس انجمن نام برده شده است. در تلگرافی که هم‌زمان با آشوب میدان توپخانه از مجاهدین مشهد به رشت مخابره شده بود، آمده بود که با تمام قوا، به ریاست آقا سید علی واعظ، آماده‌ی فداکاری هستند. در جایی دیگر از حاجی میرزا جعفر مجتهد به عنوان رئیس انجمن مجاهدین نام برده شده بود (خورشید، ش ۴۴: ۳).

۴-۲-۵. انجمن اتحاد خراسانی‌ها

افزون بر انجمن‌های طرفدار مشروطه که در مشهد تشکیل شدند، انجمنی به هواداری از مشروطه توسط اهالی خراسان در تهران شکل گرفت. این انجمن نام انجمن اتحاد خراسانیان را برای خود برگزید؛ ولی در مورد اعضا و کارکرد این انجمن منبعی یافت نشد. تنها سند در دسترس، اطلاعیه‌ی تأسیس انجمن است که گویای ماهیت و برخی اهداف این انجمن است. اطلاعیه بدین قرار است:

اعتصموا بحبل الله جمیعاً، از آنجایی که محض بیضه‌ی اسلام و تقویت دارالشورای ملی شیدالله ارکانها، هر طایفه و سلسله در هر کوچه و محله‌ی طهران به عناوین مختلف انجمن دارند و مجمع‌ها می‌نمایند و به السنه‌ی مختلف و بیانات شافیه مردم را از خواب غفلت چندین ساله بیدار و از محبس‌های ظلم و هواهای استبداد به فضای دلگشای شورای مقدس مساوات و ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت دعوت می‌نمایند و به صراط مستقیم امنیت و عدالت ارشاد می‌فرمایند، به‌خصوص انجمن‌های بلاد از قبیل انجمن فارس و عراق و... که علاوه بر همراهی از اهالی ایالات بلاد منسوبه‌ی خود را نیز به عهده گرفته‌اند، لهذا ما جماعت خراسانیان ساکنین طهران هم موافق نظام‌نامه‌ی علی حده، انجمن مسمی به انجمن خراسانیان تشکیل داده با سایر برادران هیئت اجتماع هم آوا شده و در حراست دارالشورای و تشیید مبانی مشروطیت بقدر و قوه‌ی بشریت

خود را حاضر کرده و آن برادران وطنی را از این اجتماع و انعقاد، اخطار و اعلان می‌نماییم و حتی الامکان انجام مهام آن برادران و رفع ظلم اهالی آن سامان را فرضیه‌ی آدمیت و اسلامیت خود می‌شماریم (خورشید، ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵: ۳).
افزون بر وجود انجمن‌های گوناگون در مشهد، این شهر قبل از پیروزی انقلاب مشروطه یک حزب سیاسی داشت که اولین حزب سیاسی ایران به شمار می‌رود.

۶-۲-۴. حزب مجاهد

حزب مجاهد مشهد، قدیمی‌ترین حزب سیاسی در تاریخ احزاب ایران به شمار می‌رود. این حزب کمی پیش‌تر از پیروزی انقلاب مشروطه، به رهبری حیدر خان عمواوغلی با تشکیلات مخفی به وجود آمد. مرام‌نامه و نظام‌نامه‌ی این حزب در سال ۱۲۸۴ ه.ش (۱۳۲۳ ه.ق) در باکو به چاپ رسید و همان سال که هم‌زمان با آغاز استانداری آصف‌الدوله بود، این حزب در مشهد شکل گرفت (دنیا، ۱۳۴۵، س ۷، ش ۲).

ماده‌ی پنج مرام‌نامه‌ی حزب مجاهد مشهد، آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و ... را مورد توجه قرار می‌داد (آفاری، ۱۳۷۸: ۳۵۰). مسلک این حزب دفاع از حکومت ملی و موجودیت مجلس، آزادی قلم و بیان و مجامع سیاسی و آزادی شخصی و تشکیل نهادهای سودمند برای همگان، از جمله تحصیل رایگان اجباری، بود. این حزب ایدئولوژی التقاطی داشت. از لیبرالیسم و ناسیونالیسم هواداری می‌کرد، با علمای سنت‌گرا مخالف بود و از سنت‌های مذهبی شیعی پشتیبانی می‌کرد. مجاهدین خود را به انقلاب متعهد می‌دانستند و از سیاست‌های اصلاح‌طلبانه‌ی مجلس حمایت می‌کردند (جلالی، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۸).

پیرو دو حزب انقلابی و اعتدالی که پس از فتح تهران در سال ۱۳۲۷ ه.ق در ایران به وجود آمدند و پس از بازگشایی مجلس دوم به اسم دموکرات عامیون و اجتماعیون اعتدالیون رسمی شدند (بهار، ۱۳۵۴: ۸)، مشروطه‌خواهان مشهد به حزب دموکرات علاقه نشان دادند. علی‌اصغر شمیم در این مورد می‌نویسد: «در خراسان و به‌ویژه مشهد، دموکرات‌ها که گروه پیشرو و مترقی محسوب می‌شدند، مقبولیت یافتند» (شمیم، ۱۳۷۵: ۴۴۱).

سرکردگی حزب دموکرات مشهد را محمدتقی بهار برعهده داشت. همان‌گونه که بهار می‌گوید، چند روزنامه‌ی خوش‌قلم و مشهور مانند «ایران نو» در تهران، «شفق» در تبریز و «نوبهار» در خراسان، از دیدگاه‌های این حزب پشتیبانی می‌کردند (بهار، ۱۳۵۴: ۱۰). افزون بر حزب دموکرات، حزب ترقی و حزب اعتدال نیز در مشهد فعالیت داشتند؛ اما دموکرات‌ها در مشهد قوی‌تر بودند.

۵. رویارویی با استبداد صغیر و حامیان جهانی آن

به توپ بستن مجلس ضربه‌ی سنگینی بر پیکر مشروطه‌ی ایران وارد آورد. با این رویداد، دوره‌ی استبداد صغیر محمدعلی شاه آغاز شد و مشروطه‌خواهان در فشار بیشتری قرار گرفتند؛ اما دست از مبارزه با استبداد و حامی خارجی‌اش برنداشتند. مردم مشهد که روسیه‌ی تزاری را پشتوانه‌ی سیاسی و نظامی استبداد داخلی می‌دانستند، خود را آماده‌ی رویارویی و مقابله با کارشکنی‌های این قدرت کردند. ملک‌الشعرا بهار می‌گوید: «پس از کشاکش بین محمدعلی شاه و مجلسیان، در بعضی از شهرها پایداری‌ها و ایستادگی‌هایی از طرف آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان علیه استبداد بروز کرد که مرکز عمده‌ی آن استامبول، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد، تربت حیدریه و نیریز فارس شمرده می‌شد» (بهار، ۱۳۵۷: ۱/۱).

خبر به توپ بستن مجلس، خشم مردم مشهد را برانگیخت و آن‌ها به نشانه‌ی اعتراض بازارها را بستند، ادارات را تعطیل کردند و در مدرسه‌ی نواب جمع شدند. با این تحصن، شهر به حالت تعطیل درآمد. مردم شهر دسته‌دسته روانه‌ی حرم رضوی و مدرسه‌ی نواب شدند. هنگامی که خبر اعتصاب مردم به والی رسید، به دستور مرکز راه‌های منتهی به حرم و مدرسه‌ی نواب را بستند تا جلوی ازدحام بیشتر مردم را بگیرند و مردم متحصن را سرکوب کنند. نیروهای دولتی برای سرکوب مردم، توپخانه و آتش را به کار گرفتند. مردم نیز به قوای دولتی حمله کردند و سلاح‌های آن‌ها را گرفتند و آن‌ها را مجبور به فرار کردند. پس از فراری دادن قوای دولتی، مردم رهسپار مسجد گوهرشاد شدند. مردم مشهد پانزده روز در مسجد بست نشستند و به طرفداری از مشروطه برخاستند. هنگامی که محمدعلی شاه

خبر انقلاب مردم مشهد را شنید، طی تلگرافی به مردم مشهد قول داد که خواسته‌های ایشان را اجرا کند و برای برقراری مشروطه بکوشد؛ هرچند این وعده‌ها برای فرونشاندن شورش و پراکندن مردم و فرصتی برای دستگیری و تبعید سران مشروطه‌خواهان از مشهد بود و شاه هیچ‌گاه به وعده‌های خود عمل نکرد.^۱

در همان روزهایی که وقایع بالا در تهران می‌گذشت و اردوی انقلابی گیلان به طرف تهران حرکت کرده بود و بختیاری‌ها مشغول تجهیز سوار بودند، انقلابی در مشهد از طرف مشروطه‌خواهان برپا شد که مقامات دولتی را بی‌اندازه نگران ساخت. انقلابیون که موفق به بستن بازارها شدند، دسته‌دسته با شعایر ملی به طرف صحن مقدس می‌رفتند و فریاد می‌کردند ما مشروطه می‌خواهیم، شاه باید مجلس را باز کند و عفو عمومی به همه‌ی مشروطه‌خواهان بدهد. محمدعلی شاه دستورات اکید به ایالت و رئیس قشون خراسان برای جلوگیری و تنبیه انقلابیون صادر کرد؛ ولی کاری از پیش نبرد و مردم با سرسختی خواستار مشروطه بودند و احکام علمای نجف را به طبع رسانیده، در کوچه و بازار منتشر می‌نمودند. عجب در این است که بسیاری از مستبدین معروف هم به مشروطه‌خواهان ملحق شده بودند و نیز عده‌ی زیادی از دهات و قصبات اطراف شهر دسته‌دسته برای یاری مشروطه‌خواهان به شهر وارد شدند. مشروطه‌خواهان پس از آنکه موقعیت خود را محکم نمودند، تلگراف‌خانه را تصرف کردند و راه مخابرات میان شاه و مأمورین خراسان را بستند. در نتیجه‌ی این قیام، بیگلر بیگی شهر و عده‌ای از مأمورین دولت از کار منفصل شدند و عفو عمومی به مردم داده شد و وعده‌ی افتتاح مجلس شورای ملی با قید قول و قسم تضمین گردید؛ ولی با این حال، رؤسای مشروطه‌خواهان که هرگز به وعده‌های محمدعلی شاه اطمینان نداشتند، همچنان در صحن مطهر باقی ماندند و انتظار افتتاح مجلس شورای ملی را داشتند (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۴-۵/۱۱۳۵).

یکی از فعالیت‌های انجمن ایالتی خراسان در این دوره این بود که تلگرافی با مضمون زیر به تهران مخابره کرد:

^۱ - برگرفته از کتاب منظوم **تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت آن**، نوشته‌ی رجبعلی تجلی سبزواری (۱۳۲۷)، مشهد، چاپ سنگی.

خدمت حجج اسلام و امنای مجلس مقدس دامت برکاتم، امروزه عموم ملت در انجام مشروطیت ایستاده از بذل جان و مال دریغ ندارند و خود را رعیت سلطان مشروطه طلب می‌دانند؛ تمام ادارات هم تعطیل و رؤسای ملت و اشراف در انجمن ایالتی حاضر و منتظر فرمایشات هستند (خورشید، ۲۲ ذی القعدة ۱۳۲۶: ۱).

به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه از مواردی بود که دشمنی وی را با مشروطه‌طلبان آشکار کرد و مردم با فتوای مراجع تقلید از پرداخت مالیات به دولت سرباز زدند. برای شاه تهیهی قوا و نگهداری ارتش قزاق برای سرکوب ملت هزینه‌ی سنگینی داشت که با تهی بودن خزانه سازگار نبود. محمدعلی شاه ناگزیر به فکر استقراض از بیگانگان افتاد. آزادی‌خواهان خراسان از اندیشه‌ی شاه آگاه شدند و انجمن ایالتی خراسان به سفیران و نمایندگان دول خارجی در تهران تلگراف مخابره کردند و به صراحت این نکته را یادآوری کردند که حکومت محمدعلی شاه غیرقانونی است و از هر کشوری که وام بگیرد، ملت ایران ضامن بازپرداخت آن نیست (رزم آسا، ۱۳۸۵: ۷۳).

انجمن ایالتی خراسان در این دوره علاوه بر این تلگراف، تلگراف‌های تند دیگری به مرکز مخابره کرد. زمانی که یک نفر از مخالفان مشروطه را برای کارگزاری خراسان از تهران تعیین کردند، انجمن تلگرافی به این مضمون به تهران فرستاد:

جناب نبیل‌الدوله مأمور اداری استبداد، از قرار معلوم غاصبین حقوق شما را برای کارگزاری خراسان تعیین و مأمور نموده‌اند، این فقره را بدانید که ملت برای خراسان تعیین کارگزار نموده و ابداً شما را نمی‌پذیرند و هرگاه بخواهید به مشهد بیایید صرفه نخواهد بود. البته از همان جا به تهران معاودت نمایید (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۹۸).

همچنین انجمن ایالتی خراسان، در برابر شورش‌های مخالفان مشروطه در تهران و ایالات دیگر ایران اعتراض کرد و شیخ فضل‌الله نوری را مقصر شورش‌ها دانست. سند تلگرافی که انجمن به تهران مخابره کرده است، گویای نگرانی انجمن از این شورش‌ها و

^۱ - برای آگاهی از متن تلگرافی که انجمن ایالتی خراسان در سال ۱۳۲۸ ه.ش (۱۳۲۷ ق.م) به سفارتخانه‌های عثمانی، روسیه، انگلیس، آلمان، فرانسه، اتریش، هلند و ایتالیا فرستاده است، نک: ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی. (۱۳۴۶). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۵، ص ۵۷۵.

مخالفت‌های سرسختانه‌ی شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه است (اداره‌ی اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۵۳۰۴، ۱۳۲۵ ه.ق.).

انجمن طی تلگرافی حمایت خود را از انجمن‌های ایالتی آذربایجان، گیلان و هیئت زاویه‌ی مقدسه (قم)، اعلام کرد و عدم اطمینان از مجازات مجرمین و مخالفان مشروطه را آشکار کرد (اداره‌ی اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۰۱۴۳، ۱۳۲۷ ه.ق.). همچنین، انجمن ایالتی هنگامی که خبر بازگشت محمدعلی میرزا، شاه سابق را به ایران شنید، بسیار آشفته شد و طی تلگرافی اعتراض خود را به مجلس شورای ملی و هیئت وزرا اعلام کرد (مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، جلد ۳۲، جزوه ۶، ۲۸ رجب ۱۳۲۸ ه.ق.).

۶. روسیه‌ی تزاری؛ حامی خارجی استبداد

با فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، دوره‌ی استبداد صغیر محمدعلی شاه به پایان رسید؛ اما مبارزه بین آزادی‌خواهان و استبدادگرایان و حامیان خارجی آنان همچنان پابرجا بود. سنگ‌اندازی قدرت‌های بزرگ، از جمله روسیه، پس از استبداد صغیر بیشتر نیز شد. از نمونه‌های این کارشکنی‌ها، ماجرای مورگان شوستر آمریکایی، اصلاح‌گر اقتصادی ایران و تلاش برای اخراج وی از ایران بود. پس از دسیسه‌ها و کارشکنی‌های گسترده‌ی روسیه علیه شوستر و در نهایت، دادن اولتیماتوم به ایران مبنی بر اخراج وی و به دنبال آن فروپاشی مجلس، مشروطه‌خواهان مشهد به رویارویی جدی با روس‌ها و مخالفت با دخالت‌های بی‌جای آنان برخاستند.

هنگامی که مردم از مواد اولتیماتوم که نابودکننده‌ی استقلال ایران بود و دخالت‌های بیش از اندازه‌ی روسیه در امور ایران را به نمایش می‌گذاشت، اطلاع یافتند، خشمگین شده و دست به مخالفت با روسیه و اقدامات مداخله‌جویانه‌ی این کشور زدند. یکی از شهرهایی که در این راه پیش قدم شد، شهر مشهد بود. مردم مشهد به محض اطلاع از مواد اولتیماتوم به مخالفت با آن پرداختند و انقلاب برپا کردند. شهر به حالت تعطیل درآمد و کسبه به نشانه‌ی اعتراض بازارها را بستند. شاگردان، مدارس را تعطیل کردند و با پرچم و بیرق در کوچه و بازار به راه افتادند و تظاهراتی علیه روس‌ها به راه

انداختند. جوانان در شهر می گشتند و با آهنگی هیجان‌انگیز این اشعار ملی را می خواندند:

آنچه اندر پرده داری آسمان بنما عیان
تن نخواهند داد بر ظلم و ستم ایرانیان
سر به کف، جان در قدم، داریم ما ورد زبان
یا که استقلال ایران، یا که مرگ ناگهان

مردم شهر که این التهاب جوانان را دیدند، بی تاب گشته و وارد دسته‌ی آنان شدند. هر قدمی که این جمع به جانب حرم مطهر برمی داشتند، بر تعداد ازدحام کنندگان افزوده می شد. سرانجام این گروه انبوه به مسجد گوهرشاد رفتند و علیه روس‌ها اجتماع کردند. در این موقع، حاج شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین که از وعاظ معروف شهر بود، نزدیک غروب به منبر رفت و مواد اولتیماتوم دوم را برای مردم خواند. آن روز تا پاسی از شب رفته مردم در مسجد گوهرشاد ماندند و به سخنرانی حاج شیخ مهدی و برخی دیگر که با لحنی مؤثر ایراد خطابه می کردند، گوش فرادادند (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۲۶: ۱۷۰).

مجتهدین نجف، از جمله آخوند خراسانی، تلگرافی به انجمن ایالتی خراسان فرستادند و دستور دادند ترتیب تحریم کالاهای روسی را بدهند. یکی از مجتهدین مشهد که عمده‌اش از پارچه‌ی کتانی روسی بود، آن را به‌طور نمایشی پاره کرد و در آتش بخاری افکند. دیگر اعضای انجمن نیز از او تقلید کردند و به عنوان عزاداری به سبک ایرانی پیراهن‌های خود را دریدند و در آتش افکندند. مصرف پارچه‌های کتانی، جای و قند روسی تحریم شد (وین، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

روسیه با مشاهده‌ی مخالفت‌های مردم مشهد با استبداد و همچنین اقدامات ضدروسی آنها که روزه‌روز نیز بیشتر می شد، با نیرنگ در پی سرکوب و فرونشاندن آتش انقلابی مردم مشهد افتاد؛ از این رو اقدام به وارد کردن نیروهای نظامی بیشتر به مشهد کرد. پس از سرکوب تهران و تبریز، این بار نوبت خاموش کردن فریاد آزادی‌خواهی مردم مشهد بود که سرانجام با جنایتی هولناک‌تر از کشتار تبریز سرکوب شد.

۷. اهداف و نتایج روسیه‌ی تزاری از سرکوب مشروطه‌خواهان خراسان

روسیه که از دیرباز در اندیشه‌ی تصاحب ایران، به‌ویژه مناطق شمالی آن بود، به دنبال بیداری مردم و انقلاب مشروطه، اوضاع عمومی ایران و روند حوادث را به زیان منافع خود دید و در پی جلوگیری از تغییر وضع موجود و حفظ منافع خود برآمد؛ بنابراین با پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ه.ش (۱۹۰۶ م)، بهانه‌ای به دست آورد تا بسیاری از نیروهای خود را وارد ایران کند. روس‌ها از بین ایالات ایران، به ایالات شمالی، از جمله خراسان، آذربایجان و گیلان، حساسیت بیشتری داشتند؛ زیرا عمده‌ترین کانون‌های مشروطه‌خواهی در ایران محسوب می‌شدند، به مرزهای روسیه نزدیک بودند و براساس قرارداد ۱۹۰۷، مناطق واگذار شده به این کشور به شمار می‌رفتند. روسیه با تمام توان می‌کوشید مبارزات مردم این ایالات را سرکوب کند.

خراسان در دوره‌ی مشروطه دچار مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی بود. راه‌ها بسیار ناامن و ادارات بی‌نظم بودند و اوضاع عمومی دچار هرج و مرج شده بود و دولت نوپای مشروطه نمی‌توانست چنین مشکلاتی را برطرف کند. در چنین موقعیتی روسیه که خود در به وجود آوردن چنین اوضاعی نقش داشت، به فکر بهره‌برداری از وضعیت آشفته‌ی خراسان افتاد. روس‌ها به اختلاف بین جناح مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه شهر دامن زدند. آن‌ها به تقویت جناح مشروعه‌خواه پرداختند و عده‌ای از شورشیان مخالف مشروطه را از نقاط دیگر ایران به مشهد آوردند و در حمایت خود گرفتند تا به مبارزه علیه مشروطه پردازند. تحریک مخالفان مشروطه و حمایت روس‌ها از آن‌ها آشوبی در مشهد به راه انداخت که سرانجام بهانه‌ی لازم را برای مداخله‌ی نظامی به روسیه داد؛ چیزی که روس‌ها در تمام این مدت برای رسیدن به آن تلاش می‌کردند. برای سرکوب این آشوب ساختگی، روسیه نیروهای نظامی زیادی وارد مشهد کرد و در اقدامی ددمشانه به بمباران حرم رضوی پرداخت و به این ترتیب باعث ناامیدی مشروطه‌خواهان مشهد و ایالات دیگر ایران شد.

با این اقدام، روس‌ها به هدف خود نزدیک شدند و با شکستن حرمت حریم رضوی هراس بیشتری از خود در دل بقایای مشروطه‌خواهان انداختند. مردم ایران که جسارت و هتاک‌ی روس‌ها به بارگاه امام رضا (ع) را دیدند، از ادامه‌ی مبارزه با چنین قدرت زورگو و

گستاخی ناامید شدند. هراس مردم از روس‌ها پس از این واقعه به اندازه‌ای بود که حتی جرئت اعتراض و مخالفت با این جنایت را نداشتند. روس‌ها که با این اقدام بی‌سابقه موفق به ترساندن مردم ایران شده بودند، بیشتر برای فرونشاندن شعله‌های انقلاب کوشیدند. مداخلات قدرت‌های جهانی در روند انقلاب تا جایی پیش رفت که سرانجام با اشغال ایران در جنگ جهانی اول، موفق به انزوای مشروطه‌خواهان و به بن‌بست کشاندن انقلاب شدند.

۸. نتیجه‌گیری

هدف اساسی ما در پژوهش این بود که با طرح کاستی مربوط به مطالعات انقلاب مشروطه که در آن‌ها بر یک یا دو کانون عمده، یعنی تهران یا تبریز تمرکز می‌شود، بر اهمیت مطالعات مشروطه در نقاط دیگر ایران تأکید کنیم. در این پژوهش، با تمرکز بر نقش مشهد، مرکز ایالت خراسان در دوران مشروطیت، این فرضیه‌ی اساسی را مطرح کردیم که مطالعه‌ی تحولات این شهر، اعم از نارضایتی از سیاست‌های آصف‌الدوله والی خراسان، نقش سیاست‌های او در احتکار آرد و گرانی نان و اعتراضات ناشی از آن و در نهایت برکناری آصف‌الدوله، زمینه‌ساز رویدادهای مشروطه شد. تحلیل نقش علما و انجمن‌ها، صف‌آرایی موافقان در برابر مخالفان مشروطه و ایستادگی مشروطه‌خواهان مشهد در برابر استبداد صغیر، نشانگر مشارکت فعال این شهر در فرایند و تکامل انقلاب مشروطه بوده است.

رویدادهای بعدی مشهد، یعنی تهاجم ارتش روسیه‌ی تزاری به بست‌نشینان حرم رضوی و بمباران این بارگاه، نشان‌دهنده‌ی این نکته است که این اقدام یک سیاست سنجیده برای پایان دادن به کانون‌های مقاومت مشروطه‌خواهی در ایران بوده است؛ به سخن دیگر، روسیه به عنوان یکی از بازیگران اصلی نظام جهانی و مخالف اصلی انقلاب مشروطه، پس از سرکوب مشروطه‌خواهان در تهران و تبریز می‌خواست با سرکوب مشروطه‌خواهان مشهد و بمباران بارگاه امام رضا (ع)، به عنوان مقدس‌ترین و محترم‌ترین مکان ایران، سرسختی خود در برخورد با آزادی‌خواهان را نشان دهد و باعث عقب‌نشینی آن‌ها در نقاط دیگر ایران شود.

یکی از دستاوردهای این پژوهش این است که مطالعه‌ی رویدادهای ملی در ایران، باید از محدوده‌های پایتخت فراتر رود و به کانون‌های دیگر و به‌ویژه مناطق حاشیه‌ای و مرزی ایران گسترش یابد. آشکار کردن نقش این مناطق در رویدادهای موردنظر می‌تواند نشان‌دهنده یکپارچگی و وحدت جامعه‌ی ایران در پیگیری اهداف و آرمان‌های ملی ایرانیان باشد. یافته‌های این گونه پژوهش‌ها گفتمان‌های رایجی را که مروج پراکندگی جامعه‌ی ایرانی و فقدان وحدت و هویت ملی و رواج قوم‌گرایی در آن است، به چالش می‌کشد. انجام این پژوهش‌ها درباره‌ی رویدادهای سراسری دیگری چون ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی در مناطق حاشیه‌ای، به‌ویژه کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا ضروری است؛ زیرا نشانگر وحدت، همدلی و یکپارچگی آرمان‌های سراسری ایرانیان است.

منابع

- آفاری، ژانت. (۱۳۷۸). **انقلاب مشروطه (۱۹۰۶-۱۹۱۱)**. تهران: بیستون.
- ادیب هروی خراسانی، محمدحسن. (۱۳۲۶). **حدیقه الرضویه**. مشهد: شرکت چاپخانه‌ی خراسان.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۷). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه**. ج ۱. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- - **دیوان اشعار، قصاید، مسمطات، ترکیب‌بندها و ترجیع‌بندها**. چ ۳. تهران: چاپخانه‌ی سپهر.
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۷۷). **تقویم تاریخ خراسان از مشروطیت تا انقلاب اسلامی**. چ ۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۷۶). «حیات و حرکت ضد استبدادی شیخ ذبیح‌الله قوچانی». **نگاه حوزه**. مشهد.
- - **مشروطه**. «سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد نسبت به مشروطه». **روحانیت و مشروطه**. قم: بوستان کتاب.

- حسن آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). «انجمن‌های سیاسی فرهنگی خراسان در عصر مشروطیت». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات بیرجند*. ش ۲.
- رزم‌آسا، اسماعیل. (۱۳۸۵). «نقش خراسان در مشروطیت». *حافظ*. ش ۳۵.
- ریاضی هروی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). *عین‌الوقایع*. به اهتمام محمدآصف فکرت. تهران: مجموعه‌ی اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار.
- شریف کاشانی، محمد مهدی. (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار*. ج ۱. تهران: نشر تاریخ ایران.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۷۵). *ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار*. تهران: مدبر.
- کاتوزیان تهرانی، محمدعلی. (۱۳۷۹). *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: سهامی انتشار.
- کسروی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ مشروطه‌ی ایران*. ج ۳. تهران: صدای معاصر.
- معاضدالسلطنه پیرنیا، ابوالحسن. (۱۳۵۹). *مبارزه با محمدعلی شاه: اسنادی از فعالیت‌های آزادی‌خواهان ایران در اروپا و استانبول*. به کوشش ایرج افشار. تهران: توس.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: سخن.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی. (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. ج ۱. [بی‌جا]: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- نجمی، ناصر. (۱۳۷۷). *محمدعلی شاه و مشروطیت*. تهران: زریاب.
- وین، آنتونی. (۱۳۸۳). *ایران در بازی بزرگ*. ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: پیکان.

روزنامه‌ها و اسناد

- روزنامه‌ی بشارت.
- روزنامه‌ی جبل‌المتین.
- روزنامه‌ی خراسان.

- روزنامه‌ی خورشید.
- روزنامه‌ی مجلس.
- مجله‌ی دنیا: کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی.
- اسناد موجود در مرکز اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی.
- اسناد موجود در مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



از نشر اداره تلسکرافى دولت عليه ايران به مجله

نمبره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
۱۸۴	روز	ساعت	دقیقه		

مکتب منبر بر چهار بهار و سبب روز چهارشنبه را در سراسر سخن بیان کرده است زینکه در سبب ایشان که در فاطمه زهرا
 ایستاده است در پنجاه و شش شهر در آن شب که کار تاریخ فخرنامه در راه بود که هم رفیق است مکتب منبر در راه
 مستقر در روز طبع است سیرت سخن بیان کرده است که در راه مستقر است و در این چهار سفره نیز در
 در آن سخن آن و در آنجا نیز در راه است که در سبب ایشان که در فاطمه زهرا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۵۲۰۶۱۳

بواسطه	بتاریخ شعبان	شهر مرمه	سنه ۱۳۳۵	قویل گرفته شد
--------	--------------	----------	----------	---------------

زادگاه معروف

حضرت زین العابدین حضرت ابراهیم عظیم درم فای معلوم که آنحضرت کاکتر
 عزیزان فرشته است آری در حدیث حضرت ابراهیم و آنحضرت کاکتر زین العابدین
 و صفیها و ملکان و بیست و هفت مرتبه تمجید زاده معصوم و نافع رسانده اند
 و در حدیث که آن زود است معصوم نام بدون تصور حضرت امانت آنقدر
 و اهدا می شود و فرمود و صلا تصور آنکه که عزیز تر بر منم و در حدیث که
 بر علیه حضرت طه آن شهادت بود درم و صلوات بر طه آن
 زین العابدین است چه خواهد شد با ائمه معصومین و معاندین منم و در
 و غیره معاد است که در عقده دعا آن است که در حدیث است
 باران شفق و دعا آن بود آنحضرت کاکتر زین العابدین
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۷۰۱۴۳۱

مشهد تاریخ ۲۸ ربیع ۱۳۲۹



انجمن ایالتی خراسان و سیستان

نمبر کتاب ثبت	۴۰۰۰
جلد	۳۲ جزو ۶
اقدام سابق	
ضمیمه	

خراسان

مقام فتح در اوشاک کبری و هیئت وزراء عظام

تاریخ خروج ۲۸ ربیع ۱۳۲۹
 قیام هیئت مشروطه معرکه با ملت ایران با جریته انگلیس و روس در صدر آن نمودیم که
 محرمات مینویسند اقدام بر ضد ملت مشروطه ننمایند حال در فروردین مجمع بعد از آن همه قیام
 و فتنه سرحد ایران آمد و فغان در دهو بود ما ملت خراسان در صورت صحت نفع خود
 در زمین اقدار است پیشینا و کرده با یک صدر است که ملود حال عالم بشود میگویم کم این
 مردم بعد از این همه خیا تنها بگفتند و این حرکتی از فروردین حمایت جریته نداشتند
 معرکه و با ظهور دفاع از مملکت مشروطه جزایم کرد و در وزارت خارجه همگام نمودیم
 و پروتکت ما بود تمام حال اعلان کرده مخصوصاً بدو تنی بجهت روس و نظار دارند
 که اگر او وارد ایران شد عجب جبر فروردین با جریته ایران در این مختصر بود
 رزهیته خود برداشته اند و داخل مجدد دو جاگ روسیه ممانعت کنند تا ملت
 ایران بگنا لیف ملت خود رفتار بیخ دیار خراسان لبراد سلطان امیر